

به نام خدا

منطق کینس (Keynes) در جهان امروز

زمانی نه چندان دور با فردی صحبت می کردم که حامی بلندپرواز کسر بودجه بود اما رکود تجاری جاری او را به یک طرفدار تئوری کینس تمام عیار بدل کرده بود. او یک بسته تشویقی می خواست که در حدود 500 تا 700 میلیارد دلار بود. او با حرارت گفت "مصرف کنندگان غرق شده اند،" پس باید دولت وارد عمل شود." و من تأیید کردم. اما نگفتم که مکتب تئوری کینس سنتی او مبتنی بر دو فرض است که در دنیای امروز به شدت مورد تردید هستند، و منطق زیربنایی و عمده تئوری کینس ما را به سمت امری بزرگتر و داغتری تر از آنچه که او در نظر دارد سوق می دهد.

اولین فرض این است که مصرف کنندگان آمریکایی در نهایت قدرت خریدی را باز خواهند یافت که حافظ رشد سریع و رو به بالای اقتصاد خواهد بود. این البته چیزی است که مورد تردید به نظر می رسد. در آمد های متوسط در طی دوره بهبودی اخیر کاهش یافت، تعدیل و تنظیم به خاطر تورم، و حتی در آغاز هم این درآمدها چندان بالاتر از میزان دهه 1970 نبودند. علیرغم این خانواده های طبقه متوسط در سی سال اخیر همچنان قادر بودند به میزان قابل قبولی از عهده مخارج زندگی برآیند چراکه زنان به سر کار می رفتند و درآمد داشتند، چراکه همه شروع کردند به ساعاتی بیشتر کار کردن، و سپس، زمانی که این تاکتیکها ناکارآمد شد، خانواده ها بیشتر و بیشتر به زیر بار قرض و بدهی رفتند. این بدهکاری، به نوبه خود، بستگی به افزایش ارزش خانه داشت، که این افزایش مولد صدها میلیارد دلار به صورت وام و سهام مسکن بود و تأمین مالی دوباره رهن ها را به همراه داشت. اما هم اکنون که حباب بخش مسکن ترکیده است این قدرت پول خرج کردن نیز پایان یافته است. خانواده ها دیگر مثل سابق امکان اضافه کاری ندارند، و هم چنین قادر نخواهند بود به همان زیادی سابق وام دریافت نمایند.

فرض دوم این است که حتی اگر امر یکپارگی ها پول لازم را داشتند که مانند سابق خرج کنند، این کار را تا ابد ادامه می دادند. اگرچه تنها طرفداران نزدیک بین و پروپا قرص کاپیتالیسم بازار آزاد می توانند باور داشته باشند که این امر حقیقت دارد. هزینه های اجتماعی و محیطی به زودی بر ما سیطره می یابند. حتی اگر تغییرات آب و هوایی یک تهدید قریب الوقوع برای سیاره ما به شمار نیاید، باقی دنیا به مصرف کنندگان آمریکایی اجازه نخواهد داد که به مصرف یک چهارم از منابع طبیعی کره زمین ادامه دهند و در مقابل به تولید سه می بیشتر از یک چهارم مواد زائد سمی و آلاینده ها پردازند.

اگر اغلب آنچه که در سالهای پرمصرف گشاده دستی مصرف می کردیم صرفاً مایحتاج ضروری زندگی می بود، ما حالا با یک مشکل روبرو بودیم. اما خیلی از اقلام مصرف در آن زمان تنها اجناس (خرت و پرت) بود. و به طور حتم محدودیت هایی وجود دارد که چقدر میلمان و لوازم خانگی را می توان در یک خانه جای داد، چند ساعت وقت را می توان صرف ورفتن با وسایل دیجیتالی کرد ، و چقدر شادمانی و خوشبختی را می توان از طریق برنامه های تفریحی بازاری به دست آورد.

رکود اخیر برای کسانی که کار، خانه و اندوخته های خود را از دست داده اند یک کابوس است، و این تنها بخشی از یک کابوس ادامه دار برای قشر ضعیف و بی بضاعت است. به این دلیل است که ما باید هر کاری که می توانیم برای برگرداندن اقتصاد به مسیر خود انجام دهیم. اما اغلب امریکایی های غنی کم کم در می یابند که آنها قادرند با محدود کردن خرید چیزهایی که در اصل احتیاج واقعی اشان نیست، به خوبی و در کمال شگفتی به حیات خویش ادامه دهند.

آنچه که اغلب ما نداریم، یا با خطر از دست دادن آن روبرو هستیم، چیزهایی هستند که به طور مشترک استفاده می کنیم - از جمله هوای پاک، آب تمیز، پارک ها و فضا های سبز عمومی، مدارس خوب و حمل و نقل عمومی و همچنین تورهای ایم نی (تأمین) اجتماعی برای گرفت و حفظ آن دسته از کسانی که سقوط می کنند. این قبیل کالاها و دارایی های مشترک و همگانی لزوماً باعث مصرف و به پایان رسیدن منابع کمیاب نمی شوند، (بلکه برعکس) اغلب این منابع را حفظ و نگه داری می کنی.

با این وجود این کالاهای همگانی سالهای متمادی است که در مسیر زوال و نابودی قرار گرفته اند. بعضی از آنها و منقسم شدند و به عنوان کالاهای خصوصی گرانتتر، به طور ویژه برای ثروتمندان، به فروش رسیدند - نظیر آب بسته بندی شده در بطری، مدرسه های خصوصی، محافظین شخصی، و باشگاههای سلامتی. سایر موارد مانند هوای تمیز توسط تیرهای تعدیل بودجه به وضع اسفناکی دچار شدند. رکود کنونی ایالات ها و محله ها تحت فشار گذارده است و آنها را وادار به کاهش بودجه بیشتر و بیشتر می کند. و البته مواردی نظیر تأمین بهداشت و درمان همگانی فراگیر، و پیش دبستان ها هرگز به طور کامل به منصف ظهور نرسیدند، چه رسد که بخواهیم به ذکر مصیبتشان پردازیم.

این منطق به کجا می انجامد؟ با توجه به اینکه باور نداریم مصرف کنندگان بتوانند به آن سطح از خرجکردهای شخصی قبلی برسند، به همراه نامطلوب بودن چنین اقدامی به فرض آنکه توانش را داشتیم، و همچنین با توجه به نایاب شدن روبه افزایش کالاها و منابع عمومی، به نظر می رسد برای بازگرداندن و حفظ تقاضای کل بازار تنها یک راه عقلانی وجود داشته باشد. این راه هم هزینه کردن دولت در زمینه کالاها و دارایی های عمومی است. دولت نه به

طور موقتی، بلکه به صورت دائمی، باید فاصله و خلاء بجا مانده توسط مصرف کنندگان را که نمی توانند و توقع نمی رود به عادات خرچکرد قدیم خود بازگردند را پر نماید. این امر مستلزم کسر بودجه های دائمی نخواهد بود، مادامیکه، با برگشت رشد اقتصادی، درآمدهای ناشی از مالیات بر درآمد تصاعدی خزانه دولت را مجدداً پر می کند.

دوست من که یک طرفدار تئوری کینس دوباره متولد شده و پرشور است، ممکن است به دانستن اینکه پیروی از منطق کینسی در دنیای امروز سر از کجا در خواهد آورد علاقه ای نشان ندهد، ولی بقیه ی ما ممکن است شجاعت روبرو شدن با این واقعیت را داشته باشیم. کاخ سفید و برنامه ی نجات دارایی های در معرض خطر (TARP) مؤثر برای نجات تولیدکنندگان خودرو ولی نه برای نجات ایالت ها و مناطق

حالا برای خودرو سازها چه اقدامی صورت می گیرد؟ برنامه نجات دارایی های در معرض خطر (TARP) برای نجات وال استریت به تصویب رسید، اما چنان توسط هنک پالسون (Hank Paulson) از شکل اولیه خود خارج شد که کمی تغییر بیشتر آن به منظور نجات این سه بزرگ (The Big Three) از ورشکستگی در هفته های آینده کار مشکلی نیست. کاخ سفید پشت نجات خودرو سازی بود و بوش نمی خواست شکست دیگری را در زمان رفتن خود و درست در آستانه خروج تجربه کند. یقیناً دموکراتها اعتراض نخواهند کرد، و جمهوری خواهان سنا غرغر می کنند ولی چه اهمیتی دارد؟

کمک های مالی در چهارچوب برنامه ی TARP به عنوان یک وام کمکی برای عبور از بحران به دیترویت، بخصوص جنرال موتورز GM و کرایسلر Chrysler، داده شد تا اینکه آنها تا اوایل ژانویه به حیات خود ادامه دهند. کنگره جدید ششم ژانویه تشکیل جلسه می دهد، و اولین اقدام در دستور کارش آن اصلاح برنامه ی TARP و رسمی سازی آن خواهد بود (البته بوش تا 20 ژانویه رئیس جمهور است، و این یکی از آن معدود جلسات تصویب قانون غریبی است که دربرگیرنده ی یک کنگره جدید و یک رئیس جمهور قدیمی است).

اما نیاز واقعی و فوری هم اکنون مربوط به دولتهای ایالتی و محلی است. ایالت ها و محله ها پیشاپیش با کمبودهای مالی به میزان 70 تا 100 میلیارد دلار در این سال مالی روبرو شده اند و رسماً برای آنها چنین کسر بودجه ای پیش بینی نشده است. این بدین معنی است که آنها مجبور به آغاز تسهیم و جیره بندی خدمات عمومی شده اند از قبیل خدمات معلمان، پلیس و آتش نشانی، مددکاران اجتماعی، پذیرش دانشگاههای دولتی، جمع آوری زباله، یا هرآنچه که انتخاب شماست.

اغلب مردم عادی نمی دانند در وال استریت چه خبر است و هرگز از TARP چیزی نشنیده اند. و بخش اعظم عموم حتی معتقد نیستند که اگر این سه بزرگ مرفجر شو د آنها صدمه خواهند دید. اما هنگامی که نوبت به خدمات محلی خودشان می رسد داستان فرق می کند.

از نظر آنها این خدمات محلی تنها چیزهایی هستند که دولت واقعاً انجام می دهد . و کاهش این خدمات، با این دامنه وسیعی که در شرف وقوع است ، چنان فریادی بلندی را در خیابان اصلی به پا خواهد نمود که صدای آن پنجره های تمام اعضاء ک نگره را در فصلی که برای تعطیلات به خانه برگشته اند خُرد خواهد کرد.

اگر ما سعی در کمک رسانی مالی به وال استریت و سه بزرگ داریم، عموم مردم در مقابل اصرار خواهند داشت که وضعیت ارائه ی خدمات عمومی به حالت اولیه بازگردد. اگر اینکار از طریق برنامه TARP نباشد، پس باید از طریق بسته انگیزاننده و تشویقی بزرگی که در 20 ژانویه یا 21 ژانویه به امضاء می رسد تحقق یابد. دولت فدرال از امریکا حمایت مالی می نماید. اما چه کسی به دولت فدرال کمک می رساند؟ شما و من که اندوخته های محدود مان به گنجینه امن مالیاتهای T منتقل می شود و به همراه دسته بزرگی از آسیایی ها.